



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۵ rd.
Year/NO: ۱ Spring ۲۰۲۲

نگاهی مقاصدی به قذف و آثار آن در فقه مذاهب اسلامی

جبرائیل فولادیان قراخانلو^۱ حمید عیوضی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰ / ۱۲ / ۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱ / ۰۳ / ۳۱

چکیده

مقاصد شریعت، یعنی حکمت‌ها، علل و اسراری که شارع در هنگام وضع هر حکمی از احکامش آن را مدنظر داشته است به تعبیر دیگر هدف وجودی شریعت، حفظ و گسترش سه مقوله شرعی: ضروریات، حاجیات و تحسینات بوده و در این میان، مقاصد شرعی ضروری یعنی حفظ دین، جان، مال، عقل، نسل و عرض و آبرو که مقاصد سته ضروری نیز نامیده میشوند بیش از مقاصد دیگر خودنمایی می‌کنند و حفظ عرض و آبرو مهم‌ترین ضروریات بوده و شارع مقدس با تشریح حد قذف که هشتاد تازیانه است سعی در صیانت و حراست از آن دارد ولی با این وجود، متأسفانه بعضی از افراد در جامعه اسلامی خیلی راحت با آبروی مردم بازی می‌کنند و بخاطر اغراض شخصی و گاه سیاسی، دیگران را به اعمال خلاف شرع متهم می‌کنند و آنچه در این میان بیشتر مایه تأسف می‌باشد متهم نمودن پیروان مذاهب مختلف اسلامی به اعمال خلاف شرع و عفت توسط برخی خطیبان و علمای مذاهب دیگر اسلامی است و این مسئله موجب توسعه تفرقه و کینه و دشمنی میان پیروان فرقه و مذاهب اسلامی شده است. لذا این تحقیق در خصوص قذف از نوع تحلیلی به روش اسنادی است و یافته‌ها حاکی از آن است که در فقه مذاهب اسلامی با نگرش مقاصدی به قذف و احکام و حکمت تشریح حرمت و حد آن از منظر قرآن و روایات اسلامی، می‌توانیم گام‌های عملی در ضرورت حفظ عرض و آبروی مردم و تحکیم وحدت هر چه بیشتر آحاد جامعه اسلامی و نیز توسعه وحدت میان پیروان مذاهب مختلف اسلامی برداریم.

کلمات کلیدی: قذف، حد، مقاصد شریعت، فقه مذاهب اسلامی

۱. دانشجوی دکترا، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران jabrailfouladian@yahoo.com
۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسؤول) eivazy.hamid@yahoo.com

مقدمه

در جوامع دینی، تعامل با اسلوب قانونگذاری بصورت جزئی نگری و بررسی سطوح بیرونی است لذا نگاه معلول گرایانه بر تفکر علت مدارانه مقدم است بر این اساس توجه تام و نگرش مقاصدی به پشتوانه‌های احکام شرعی که در نحوه استنباط بسیار مؤثر هستند در چگونگی عملیات فقهی، خاصه در فقه امامیه مغفول می‌ماند.

بنابراین توجه به چنین بحثی از ضرورت‌های فقه شیعه در عصر حاضر است بویژه در فعال‌سازی فقهات شیعی، در تعامل با بحران‌های عصری و مواجهه با مسائل نوظهور.

در حقیقت توجه به مقاصد شریعت در اجتهاد سبب بالندگی و پویایی فقه و اجتهاد و پاسخگویی مناسب به مسائل نوظهور است. با عنایت به اینکه هر حکمی از احکام الهی دارای هدف، مقصد و غایتی است و این مقاصد بصورت کلی برای بشر قابل شناسائی و دستیابی هستند لذا شناخت و بکار بستن مقاصد توسط مجتهد در استنباط احکام، از ضرورت‌های عصر حاضر در حوزه فقه و فقهات بوده و یکی از راهکارهای انطباق دین مبین اسلام با مقتضیات زمان و پاسخ به مستحدثات و مسائل نوظهور می‌باشد.

یکی از مسائل اساسی در حوزه مقاصد شرعی ضروری، حفظ عرض و آبروی مردم است و در این خصوص نسبت دادن زنا یا لواط به زن و مرد مسلمان پاکدامن و لکه‌دار کردن آبروی آنان که در فقه اسلامی قذف نامیده شده یکی از گناهان کبیره می‌باشد چون قرآن کریم در سوره نور^۱ بر قاذف وعده عذاب داده و در احادیث نیز بر گناه کبیره بودن آن تصریح شده است و مسئله مهم‌تر در این خصوص، قذف پیروان مذاهب مختلف اسلامی از طرف برخی از خطیبان و علمای مذاهب دیگر اسلامی است. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع قذف می‌تواند وحدت آحاد جامعه اسلامی را متزلزل نموده و کینه و دشمنی را میان پیروان مذاهب اسلامی گسترش داده و چه بسا، جنگ‌ها و کشتارهای خونینی را به راه اندازد. لذا در این تحقیق تلاش می‌کنیم ضمن تبیین مختصر مقاصد شرعی ضروری موضوع قذف را همراه با مسائل جانبی آن از این رهگذر در فقه مذاهب اسلامی بررسی نمائیم تا در سایه توجه به نصوص شرعی معتبر و مقاصد شریعت موجبات گرایش مردم به فقه مقاصدی را فراهم نموده و از باب آیه شریفه «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ گام‌های عملی در تحقق وحدت و یکپارچگی مسلمانان در جامعه اسلامی و اتحاد هر چه بیشتر پیروان فرق و مذاهب اسلامی با تحقق اجتهاد و فقهات مقاصدی با محوریت نصوص شرعی برداریم.

با عنایت به اینکه از مهم‌ترین شرایط تحقیق علمی در هر موضوعی، توجه به معانی مختلف کلمات کلیدی آن تحقیق است و میزان آگاهی و اطلاع هر دانش پژوهی، بستگی به میزان اشرافیت او از واژگان تخصصی و کلیدی آن علم دارد لذا قبل از پرداختن به اصل موضوع تحقیق، کلمات کلیدی و مفردات مرتبط با آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. نور، ۲۴، ۴-۵-۲۳

۲. ذاریات، ۵۱، ۵۵

شرح مفردات عنوان تحقیق

۱- مقاصد شریعت:

مقاصد جمع مقصد از ریشه «قصد الشی» و «قصد له» و «قصد الیه قصداً» به معنای طلب کردن یا اثبات چیزی است (فیروز آبادی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۷)

قصد در قرآن کریم به معنی تبیین و روشن کردن است.^۱

همچنین قصد در لغت به معنی میانه راه رفتن، بیان واضح، راستی و عدل آمده است (سیاح، ۱۳۶۸ ش، ج ۳، ص ۱۲۷۲) لازم به توضیح است که کلمه قصد در اعمال و رفتار انسان مترادف با هدف و غرض بکار می‌رود و این معنا در قانونگذاری شارع هم ملحوظ است یعنی رفتار انسان باید به گونه‌ای باشد که موافق با قصد شارع از قانونگذاری باشد.

واژه شریعت در اصل به معنای راه ورود به آب است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق، ج ۸، ص ۱۷۵)

این کلمه از ریشه «شَرَع» با مشتقات مختلف پنج مرتبه در قرآن کریم بکار رفته است.^۲ (عبدالباقی، ۱۴۲۵ ق، ص ۵۰۵) شَرَع یعنی راه آشکار، «شَرَعٌ له طریقاً» یعنی راهی به او نمودم و آشکار کردم و شریعت بطور استعاره به طریقه خدایی اطلاق شده است. (قرشی، ۱۳۵۴ ش، ج ۴، ص ۱۵)

شریعت در این کاربرد بر مجموعه دین اطلاع می‌شود، از این رو می‌توان شریعت را در همه بخش‌های دین، اعم از عقاید، احکام، اخلاق، گزاره‌های تربیتی و حتی تاریخی منسوب به دین بکار برد.

بنابراین واژه ترکیبی مقاصد شریعت را می‌توان چنین تعریف کرد: «هی الغایات و الأهداف و التَّایج و المَعانی الَّتِی آتَتْ بِهَا الشَّرِیعَةُ و اثبَّتْهَا فِی الاحکام و سَعَتْ اِلَی تحقُّقِهَا و ایجادها و الوصول الیهَا فِی کُلِّ زَمَانٍ و مَکَانٍ» (ابن عاشور، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۳) از این رو علم مقاصد شریعت، علمی است که در پیوند با تشریح قرار دارد و از اهداف کلی یا هدف‌های مورد توجه آن در عموم یا انواع بسیاری از احکام سخن می‌گوید، مقاصد بدون لحاظ شرائط آن قابل اعتماد نیست از آنجمله، اینکه مقصد باید ثابت، ظاهر، منضبط و گسترده باشد. (شلبی، ۱۴۰۶ ق، ص ۳۵۷)

آیت الله جعفر سبحانی در این خصوص می‌گوید:

مقاصد شریعت که از آن با عناوین «علة الحکم»، «حکمة الحکم»، «روح الحکم» و «روح شریعت» یاد میشود عبارتست از اینکه «افعال خداوند هم در تکوین معلل به اغراض است و هم در تشریح» معلل بودن افعال خداوند به اغراض در تکوین به این معناست که: وقتی خداوند در آیات قرآن از افعال خود صحبت می‌کند از کلمه بالحق استفاده می‌نماید به این معنا که غرضی در کارهای خداوند می‌باشد و افعال او باطل و بیهوده نیست.^۳

اما معلل بودن افعال خداوند به اغراض در تشریح به این معناست که تمامی افعال خمسه خداوند معلل به اغراض است و این همان چیزی است که در مقاصد شریعت به دنبال آن هستیم و آیات فراوانی در این زمینه در قرآن کریم آمده است.^۴

۱. و علی الله قصد السبیل: یعنی قرار دادن و تبیین و روشن کردن راه راست (برای هدایت بندگان بسوی سعادت ابدی) فقط بر عهده خداست. (نحل، ۱۶، ۹)

۲. مانده، ۵، ۴۸؛ اعراف، ۷، ۱۶۳؛ شوری، ۴۲، ۱۳، ۲۱؛ جاثیه، ۴۵، ۱۸.

۳. ذاریات، ۵۱، ۵۶؛ ص، ۳۸، ۲۷؛ انبیاء، ۲۱، ۱۶؛ مؤمنون، ۲۳، ۱۱۵.

۴. بقره، ۲، ۴۳-۹۰-۹۱-۱۷۹-۲۱۹؛ انعام، ۶، ۱۰۸-مانده، ۵، ۶؛ انفال، ۸، ۶۰.

در این خصوص در دلیل عقلی نیز می‌گوئیم: خداوند خود را حکیم می‌داند و حکیم در عالم تکوین و تشریح مطلقاً کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد. (سبحانی، ۱۳۹۶، جلسه درس خارج اصول فقه)

شاطبی نیز هدف وجودی شریعت را حفظ و گسترش سه مقوله شرعی می‌داند که آنها را ضروریات، حاجیات و تحسینات می‌نامد. هدف از این سه مقوله به نوبه خود، تضمین مصالح مسلمین به بهترین وجه در این دنیا و عالم پس از مرگ است زیرا از دیدگاه امام شاطبی، خداوند متعال کاملاً در جهت مصالح بندگان خود عمل می‌کند.

وی در این خصوص می‌گوید: «الشريعة وُضِعَتْ لِمصلحة العباد» (شاطبی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۴-۳)

دکتر شیخ احمد ریسونی در تعریف مقاصد شریعت می‌گوید:

«مقاصد شریعت یعنی اهداف موردنظر شریعت در مورد وضع احکام جزئی شرعی، بعبارت دیگر مقاصد شریعت یعنی اسراری که شارع در هنگام وضع هر حکمی از احکامش آن را مدنظر داشته است.» (ریسونی، ۱۳۷۶ش، صص ۱۳ و ۱۴)

وی در تعریف ضروریات با اقتباس از تقسیم بندی امام شاطبی می‌نویسد: آندسته از احکام شرعی که سبب حفظ ضروریات بشر میشوند عبارتند از:

۱- حفظ دین: وجوب عبادات، لزوم ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) و لزوم ایمان به معاد و قتل مرتدین از جمله مقرراتی است که به انگیزه حفظ دین صورت می‌گیرد.

۲- حفظ جان: قراردادن دینه و تحریم تجاوز به جان و اعضای بدن انسان و نیز جعل قصاص بدلیل حفظ جان و احترام به خون انسانها بوده است.

۳- حفظ عقل: تشریح تعلیم، تحریم مسکرات و عقاب بر خرید و فروش آن به انگیزه حفظ عقل سامان یافته است.

۴- حفظ نسل: نظم بخشیدن به ازدواج، تحریم زنا، لواط، مساحقه و اقامه حد بر مرتکبین آنها به انگیزه حفظ نسل می‌باشد.

۵- حفظ مال: تشریح معاملات صحیح و تحسین روابط صحیح اقتصادی و منع سرقت، احتکار، ربا، انباشت سرمایه و امثال آن برای حفظ مال است.

این ضروریات مقاصد خمس ضروری نامیده می‌شوند. (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۳۸)

امام محمد غزالی (م ۵۰۵ ق) نیز مقصود شارع را از تشریح شریعت حفظ اصول پنجگانه می‌داند که عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال و بیان می‌دارد: هر چیزی که حفظ این اصول پنجگانه را تضمین کند آن مصلحت و هر چیزی که موجب از بین رفتن این اصول پنجگانه شود آن مفسده است البته مصلحت، مفسده را دفع نموده است و تأکید می‌کند که مصالح و مقاصد شرعی سه مرتبه دارد: ضروریات، حاجیات و تحسینات و مقاصد خمس مذکور را در مرتبه ضروریات قرار می‌دهد. (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۱۷)

در فقه امامیه نیز عالمان بزرگی مانند شهید اول، فاضل مقداد و میرزای قمی، این مقاصد را پذیرفته‌اند: شهید اول در کتاب خویش آورده است:

«منحصراً شریعت برای حفظ این مقاصد پنجگانه است.» (شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۸)

مرحوم فاضل مقداد در این خصوص می‌گوید:

«تقریر و تثبیت این مقاصد در هر شریعتی واجب است.» (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴)

میرزای قمی در کتاب خود در این مورد می‌نویسد:

«شارع مقدس حفظ این مقاصد را معتبر شناخته است.» (قمی، ۱۳۶۳ش، ص ۹۲)

ابن السبکی (م ۷۷۱ق) حفظ عرض و آبرو را در کنار مقاصد خمس ضروری قرار داد و از آنها به مقاصد سته ضروری یاد نمود (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۸۳). البته به نظر می‌رسد که نظر ابن السبکی کاملاً موافق با روایات اسلامی است چرا که براساس آموزه‌های اسلامی، ضرورت حفظ آبروی مؤمن از ضرورت حفظ حرمت خانه کعبه واجب‌تر است.^۱ (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ج ۶۴، ص ۷۱)

بنابراین ضروریات سته آن جنبه از شرع است که برای کارکرد مناسب امور دینی و دنیوی مطلقاً ضروری است هرگونه گسست در این‌ها به بی‌نظمی و هرج و مرج در این دنیا منجر خواهد شد و عالم پس از مرگ انسان را نیز خراب خواهد کرد. (ابن حلاق، ۱۳۹۸ش، ص ۲۴۷)

البته لازم به یادآوری است که دین در تحقق بخشیدن به مصالح مردم و دفع مفسدات از آنان به دو عنصر اساسی یعنی اصلاح درونی و اصلاح جامعه می‌اندیشد.

امام المقاصد، شاطبی، در این خصوص می‌گوید:

«شریعت این مصالح - چه ضروری و چه غیر آن - را از دو طریق مکمل یکدیگر حفظ می‌کند:

۱- حفظ از جنبه وجودی با عقاید اساسی و عبادت‌های اصلی چون نماز و زکات

۲- حفظ از جنبه عدمی با جهاد و کشتن مرتدین و مجازات آنانکه حدود الهی را زیر پا می‌گذارند.» (ریسونی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۷۲)

بنابراین در ادامه در حوزه حفظ ضروریات شرعی از جنبه عدمی به بحث در خصوص قذف و حد و مسائل جانبی آن که در زیر مجموعه کیفیات اسلامی واقع شده خواهیم پرداخت.

۲- حد:

حد در لغت به معنای منع، دفع، بازداشتن از کاری، اندازه و منتهای هر چیز و حکم شرعی آمده و جمع آن حدود است. (قرشی، ۱۳۵۴ش، ج ۲، ص ۱۱۲)

حدود شرعی در اصطلاح فقهی برخی مجازات‌های بدنی با اندازه‌های مشخص است که از جانب شارع برای جرائم خاص تعیین شده است. (نجفی، ۱۳۹۷ش، ج ۴۱، ص ۲۵۴؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۲)

به تعبیر قانون مجازات اسلامی حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. (ماده ۱۳ ق. م. ا)

واژه حدود چهارده بار در قرآن غالباً با تعبیر «حدودالله» بکار رفته و مراد از آن فرائض و محرمات الهی یا به تعبیر دیگر اوامر و نواهی خداوند است از این رو مفهوم قرآنی حدود، گسترده‌تر از معنای مصطلح فقهی آن است. (عبدالباقی، ۱۴۲۵ق، ص ۲۶۲؛ ابن

تیمیه، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶، ص ۱۵۷)

۳- فقه مذاهب اسلامی:

۱. امام صادق (ع): المؤمن اعظم حرمة من الكعبة: «حرمت و اعتبار مؤمن از حرمت کعبه بیشتر است.»

فقه در لغت به معنی دانش و فهم و زیرکی است (جعفر لنگرودی، ۱۳۸۱ش، ص ۵۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۷۰). همچنین به معنی دانستن، فهمیدن و دریافتن چیزی نیز آمده است (دهخدا، ۱۳۴۲ق، ج ۳۴، ص ۲۹۳) و در اصطلاح عبارتست از: «علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی آنها». (فیض، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۳)

مذاهب اسلامی نیز بر دو مذهب عمده عامه و امامیه تقسیم می‌شوند. بنابراین واژه ترکیبی فقه مذاهب اسلامی کاملاً واضح و روشن بوده و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

۴- قذف:

قذف در لغت به معنی پرتاب کردن بسوی یک نقطه دور دست است، گفته شده کسیکه قذف می‌کند در واقع نسبت ناروایی بسوی دیگری پرتاب می‌کند. (نجفی، ۱۳۹۷ش، ج ۴۱، ص ۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۴، ص ۳۷۵)

قذف در اصطلاح فقهی متهم ساختن کسی به زنا و لواط و یا یک اتهام ناموسی است و به عبارت دیگر قذف عبارت از فحش و دشنامی است که به امور ناموسی مربوط می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش، ج ۱۴، ص ۳۷۵؛ ماده ۲۴۵ ق. م. ا)

قذف از گناهان کبیره است و براساس روایات اسلامی، تردیدی در کبیره بودن آن نیست. (خمینی (ره)، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۲۷۴)

آنچه از بررسی مصادیق حدود در فرق و مذاهب اسلامی حاصل می‌شود این است که قذف از دیدگاه تمام فقهاء جزو جرائم مستوجب حد می‌باشد. (عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲، ص ۴۹؛ عوده، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۰۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۳۶؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵-۲۲).

بنابراین در شریعت اسلام در حوزه ضرورت حفظ عرض و آبروی مسلمین که یکی از مقاصد عالی و ضروری سته می‌باشد شارع مقدس با تشریح حد قذف، سعی در صیانت از آن را دارد حال باید پرسید که راه‌های ثبوت حد قذف در محکمه کدام است؟ فلسفه تشریح حرمت قذف و ضرورت اجرای حد آن چیست؟

حکمت احکام و مسائل جانبی مربوط به قذف کدام است؟ آثار و نتایج قذف در جامعه اسلامی و جهان اسلام چیست؟

برای پاسخ به سوالات مذکور، ضروری است که قذف را در قرآن و روایات اسلامی بررسی نمائیم:

۴-۱- قذف در قرآن و راه‌های اثبات و تشریح حد آن:

قرآن کریم در چند آیه به موضوع قذف اشاره نموده که به عنوان نمونه آیات زیر ذکر می‌گردد:

۴-۱-۱- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ، إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۱

یعنی آنانکه به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهند و سپس چهار شاهد (برای اثبات ادعای خود) نمی‌آورند به آنها هشتاد ضربه تازیانه بزیند و هرگز شهادت و گواهی آنان را نپذیرید و چنین کسانی فاسق هستند مگر آنانکه بعد از آن توبه نمایند و جبران کنند چرا که خداوند آمرزنده مهربان است.

معنای «رمی» در این آیه انداختن است ولی به عنوان استعاره در نسبت دادن امری ناپسند به انسان نیز استعمال می‌شود مانند نسبت زنا دادن به زنی که عقیقه و پاکدامن است که در فقه اسلامی آن را قذف می‌گویند و از سیاق آیه بر می‌آید که مراد از «رمی» نسبت زنان دادن به زن محصنه و عقیقه است و مراد از احصان در بحث قذف، عبارتست از اجتماع بلوغ، عقل، حریت، اسلام و عفت.

بنابراین هرگاه این اوصاف در کسی جمع گردد به سبب قذف شدن او، حد واجب میشود در غیر اینصورت قذف کننده تعزیر میگردد. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱)

یعنی قذف شخص فاسق حد ندارد زیرا حکمت و فلسفه تشریح حذف قذف، حفظ کرامت انسان فاضل است و فرد فاسق کرامتی ندارد (صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۵)

از این آیه استفاده میشود در صورتی که قاذف چهار شاهد بر اثبات ادعای خود نیابد او را هشتاد تازیانه میزنند و چون فاسق شده است دیگر تا ابد شهادتی از او پذیرفته نمی‌شود و این آیه مطلق است یعنی هم شامل مرد می‌شود و هم زن، هم حر و هم برده. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۷)

و به نظر می‌رسد حکمت و فلسفه این سختگیری بخاطر صیانت و حراست از عرض و آبروی مردم است.

ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی‌بندد، بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می‌کند در آیه بعد می‌گوید: مگر کسانی که بعداً از این عمل توبه کنند و به اصطلاح به جبران پردازند که خداوند آنها را مسمول عفو و بخشش خود قرار می‌دهد چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.

البته طبق قواعدی که در اصول فقه پذیرفته شده، استثنائاتی که بعد از دو یا چند جمله می‌آیند به جمله آخر می‌خورد مگر اینکه قرائنی در دست باشد که جمله‌های قبل نیز مسمول استثناء گردند و اتفاقاً در محل بحث در این آیه چنین قرینه‌ای موجود است، زیرا هنگامی که بوسیله توبه حکم فسق برداشته شود دلیلی ندارد که شهادت پذیرفته نشود چرا که عدم قبول شهادت بخاطر فسق است کسیکه توبه کرده و مجدداً تحصیل ملکه عدالت را نموده، از آن برکنار می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۴، صص ۳۷۰ و ۳۷۱)

البته جمهور فقهای عامه (مالک، شافعی و احمد) معتقدند که استثناء به هر دو جمله (ولا تقبلوا لهم شهادة ابداً و اولئك هم الفاسقون) بر میگردد پس اگر قاذف توبه کند شهادت وی پذیرفته و صفت فسق از او برگرفته میشود ولی حنفی‌ها معتقدند که استثناء در آیه مورد بحث فقط به جمله آخر (اولئك هم الفاسقون) بر میگردد لذا در صورت توبه صفت فسق از قاذف برداشته میشود اما شهادتش پذیرفته نمیشود اگر چه صالح ترین صالحان باشد. (صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۷۹)

البته به نظر می‌رسد با توجه به قرائن موجود در آیه مورد بحث، قول بازگشت استثناء به هر دو جمله قبل از خود، مقرون به اصح باشد یعنی با توبه چون صفت فسق از قاذف برداشته میشود به تبع آن شهادتش نیز باید پذیرفته شود و دلیلی بر عدم پذیرش شهادت باقی نمی‌ماند.

یعنی اگر واقعاً حیثیت زن یا مرد پاکدامن را لکه‌دار ساخته برای قبولی توبه خود باید سخنان خویش را در برابر تمام کسانی که این اتهام را از او شنیده‌اند تکذیب کند و به اصطلاح اعاده حیثیت نماید.

نکته دیگر که در این آیه قابل تأمل است این است که خداوند چهار شاهد را برای اثبات موضوع قذف قرار داده در عین حال که می‌دانیم برای اثبات حقوق و جرمها در اسلام دو شاهد عادل کافی است حتی در مسئله قتل نفس، با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات میشود ولی در مسئله اتهام به زنا، مخصوصاً چهار شاهد الزامی است.

ممکن است فلسفه سنگینی وزنه شاهد در اینجا بخاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است و همواره عرض و آبرو و حیثیت افراد را با سوء ظن و بدون سوء ظن جریحه‌دار می‌کنند و به نظر می‌رسد سختگیری اسلام در این زمینه بخاطر حفاظت از اعراض مردم باشد تا براحتهی آبرو و حیثیت مردم لکه‌دار نشود.

۴-۱-۲- **إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱.**

خداوند متعال در این آیه، بار دیگر به مسئله قذف و متهم ساختن زنان پاکدامن با ایمان به اتهام ناموسی بازگشته و بطور مؤکد و قاطع می‌گوید:

«کسانیکه زنان پاکدامن و بی‌خبر از هرگونه آلودگی و مؤمن را به نسبت‌های ناروا متهم می‌سازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی دورند و عذاب عظیمی در انتظار آنهاست.»

در واقع در این آیه سه صفت برای این زنان ذکر شده که هر کدام دلیلی است بر اهمیت ظلمی که بر آنها از طریق تهمت وارد می‌گردد:

«محصنات» (زنان پاکدامن)، «غافل» (زنان دور از هرگونه آلودگی) و «مؤمنات» (زنان با ایمان) و به این ترتیب نشان می‌دهد که تا چه اندازه نسبت ناروا دادن به این افراد، ظالمانه و ناجوانمردانه و در خور عذاب عظیم است.

اینکه از مومنان سه صفت را بر شمرده به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ایمان، هر یک سبب تامی هستند برای اینکه نسبت زنا را ظلم و نسبت‌ها دهنده را ظالم و متهم بی‌گناه را مظلوم جلوه دهند تا چه رسد به اینکه همه آن صفات با هم جمع باشند یعنی زن متهم به زنا، هم شوهردار باشد، هم عقیف، هم با ایمان و هم غافل از چنین نسبت که در این صورت، نسبت زنا به او دادن ظلمی بزرگتر و گناهی عظیم‌تر است و کیفرش لعنت در دنیا و آخرت و عذاب عظیم خواهد بود. (علامه طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۱۳۵)

بنابراین از دقت در آیات قرآنی در خصوص قذف نتیجه می‌گیریم که شارع مقدس با قرار دادن ضرورت وجود چهار شاهد برای اثبات ادعا در موضوع قذف و نیز با تشریح حد آن در خصوص حفظ عرض و آبروی مردم سختگیری کرده تا حافظ حیثیت و اعراض آنان باشد و اجازه نداده براحتهی آبروی انسانها مخصوصاً آبروی زنان و مردان پاکدامن و با ایمان لکه‌دار شود.

۴-۲- **قذف در روایات اسلامی و فلسفه حرمت آن:**

در خصوص قذف و حد و حکمت حرمت آن روایات فراوانی از پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه علیهم السلام نقل شده که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد:

۴-۲-۱- **حدیث نبوی:**

الف) پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر کسی به مرد محصن و یا زن محصنه نسبت زنا دهد خداوند اعمال او را حبط می‌کند و روز قیامت هفتاد هزار ملک از پیش رو و از پشت سر او را شلاق می‌زنند بعد امر میشود به جهنم برود.^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۷۳)

۱. نور، ۲۴، ۲۳

۲. عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ مَنْ رَمَى مُحْصَنًا أَوْ مُحْصَنَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ

این روایت مطلق است و همه مردان و زنان پاکدامن را شامل میشود کسیکه زن یا مرد پاکدامن را رمی به زنا کند عملش حبط میشود چون با این کار آبرویی که آنان با فرض در ۴۰ سال بدست آورده‌اند با یک تهمت از بین می‌رود و طبق این روایت، در عوض خدا نیز ثواب نسبت دهنده را از بین می‌برد.

ب) پیامبر اکرم (ص) در حدیثی دیگر قذف را در ردیف گناهان کبیره و موجب هلاک و نابودی انسان شمرد است ایشان در جمع اصحاب خویش در این خصوص فرمودند: از هفت گناه مهلک بپرهیزید، اصحاب گفتند ای پیامبر خدا، آنها چه گناهی هستند؟ حضرت فرمود: «شُرک به خدا، سحر، قتل نفس که خداوند کشتن آن را حرام گردانیده است جز به حق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان کارزار در جهاد و نسبت دادن زنا به زنان مؤمنی که پاک و بی‌خبرند»^۱. (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۳۶۴)

۴-۲-۲- حدیثی از امام صادق (ع):

الف) امام صادق (ع) فرمود: «امیرالمؤمنین حکم کردند که فریه بر سه گونه است: وقتی مردی به مرد دیگری بگوید تو زنا کردی، و وقتی بگوید مادر او زناکار است و وقتی که کسی را به غیر پدرش نسبت دهند (یعنی مرد دیگری با مادر وی زنا کرده و او به دنیا آمده است) در این موارد حد قذف (۸۰ تازیانه) اجراء میشود.^۲ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۷۶)

ب) امام صادق (ع) در حدیثی دیگر فرمود: «وقتی مردی، مرد دیگر را قذف کند و به او بگوید: تو عمل قوم لوط را انجام می‌دهی و با مردها ازدواج می‌کنی، به او حد قاذف که ۸۰ تازیانه است زده میشود.»^۳ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۷۷)

براساس این روایت کسیکه به دیگری نسبت لواط دهد او نیز حد قذف می‌خورد.

۴-۲-۳- حدیثی از امام رضا (ع):

محمد بن سنان از امام رضا (ع) در نامه‌ای حکمت حرمت قذف را پرسید امام در پاسخ فرمودند: «خداوند قذف را حرام کرد چون این کار نسب را فاسد می‌کند و موجب نفی ولد میشود، ارث باطل میگردد، پدر فرزند را تربیت نمی‌کند و معارف از بین می‌رود و نکات مهم و علت‌های دیگری در آن است که به فساد خلق می‌انجامد.»^۴ (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۱۷۴)

روایات در خصوص قذف و حد آن بسیار است به همین پنج مورد اکتفا نموده و در ادامه مقاصد شریعت در تشریح احکام قذف را که مستنبط از آیات و روایات می‌باشد تبیین و بررسی می‌نمائیم:

۴-۳- نگاه مقاصدی به احکام قذف:

۱. قال رسول الله (ص): اجتنبوا سبع الموبقات: الشرك بالله و السحر و قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق و أكل الربا و أكل مال اليتيم و التولي يوم الزحف و قذف المحصنات المؤمنات الغافلات.

۲. و عن علي بن ابراهيم (عن أبيه) عن ابن محبوب عن عبد الله بن سنان قال، قال ابو عبد الله (ع): قضى اميرالمؤمنين (ع) ان الفريضة ثلاث يعني ثلاث وجوه: اذا رمى الرجل الرجل بالزنا و اذا قال: ان امه زانية و اذا دعا لغير ابيه فذلك فيه حد ثمانون

۳. ابن محبوب عن نعيم بن ابراهيم عن عباد البصرى عن جعفر بن محمد (ع) قال: اذا قذف الرجل الرجل فقال انك تعمل عمل قوم لوط تنكح الرجال قال يجعل حد القاذف ثمانين جلدة

۴. محمد بن علي بن الحسين باسناده عن محمد بن سنان عن الرضا عليه السلام، فيها كتب اليه من جواب مسائله، قال: «و حرم الله قذف المحصنات لما فيه من فساد الانساب و نفى الولد و ابطال المواريث و ترك التربية و ذهاب المعارف و ما فيه من الكبائر و العلل التي تؤدي الى فساد الخلق».

با توجه به اهمیت موضوع قذف و با عنایت به اینکه این عمل آبروی مردم را خدشه‌دار میکند لذا ضرورت دارد که با مسائل مختلف و احکام قذف و حکمت تشریح این احکام آشنا شویم:

۴-۳-۱- حد و مجازات قذف و حکمت تشریح آن:

خداوند متعال برای قاذف زن عقیف و محصن، سه مجازات تعیین کرده است:

الف) هشتاد ضربه تازیانه به عنوان حد قذف که عقوبت و مجازات عمل وی می‌باشد. (ماده ۲۵۰ق، م، ۱)

ب) از بین بردن کرامت انسانی قاذف با رد شدن شهادت او و پذیرفته نشدن آن.

ج) قراردادن قاذف در شمار فاسقان

حکمت و فلسفه تشریح این مجازات، حفظ کرامت انسان فاضل و خطرناک بودن لکه‌دار کردن آبروی او و اهمیت این تهمت و کبیره بودن قذف و بزرگی جرم و گناه آن در نزد خداوند است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۶؛ صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۵)

در احادیث و منابع فقهی، ضمن تأکید بر اجرای حدود و فوائد متعدد آن، به حکمت و فلسفه تشریح احکام مربوط به حدود نیز اشاره شده است که از آنجمله: پیشگیری از تعدی به ارکان و مصالح عمومی یعنی حیثیت، بدن، عقل، مال و آبروی انسانها را میتوان نام برد.

همچنین در روایات اسلامی آمده که درد و ناراحتی جسمی ناشی از اجرای حدود از جمله حد قذف موجب تقویت نیروی بازدارنده از گناه در مجرمان میشود. (زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۶، ص ۱۴-۱۵؛ عوده، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۶۱۶-۶۲۱)

۴-۳-۲- طرق اثبات قذف و حکمت تشریح آن:

خداوند متعال اعلام می‌دارد کسانی که مؤمنان را هتک حرمت می‌کنند و زنان عفیف و شریف و پاک از فحشاء و زنا را به آن متهم ساخته، آنها را در مورد مقدس‌ترین و گران‌بهارترین سرمایه انسان، یعنی ناموس و شرف، مورد تهمت قرار می‌دهند و عمل زنا را به آنها منتسب می‌سازند برای اثبات ادعای خود باید چهار مرد عادل شاهد بیاورند و اگر نتوانند حد قذف بر آنها جاری می‌شود. حکمت این سختگیری در اثبات جرم قذف، صیانت نوامیس، حفظ کرامت امت اسلام و پاک‌سازی جامعه از گفتار و سخن زشت و تهمت‌های نارواست. (صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۳-۸۴)

البته حد قذف نیز با شهادت دو مرد عادل یا دوبار اقرار قاذف اثبات می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۷)

۴-۳-۳- عدم پذیرش شهادت قاذف و حکمت تشریح آن:

خداوند متعال در این خصوص اعلام می‌دارد اگر قاذف برای اثبات ادعای خود بی‌نیاز او را هشتاد ضربه تازیانه بزنید و ثانیاً تا زمانی که بر ادعای خود مصر باشد شهادت او را هرگز نپذیرید.

فلسفه تشریح چنین حکمی این است که این افراد فاسق و کاذب هستند و افراد بی‌گناه را متهم می‌سازند و اشاعه فحشاء را دوست دارند و با از بین بردن کرامت انسانی آنها، از اطاعت خدای عزوجل خارج شده‌اند و کرامت هیچ مؤمنی را حفظ نمی‌کنند و به ناموس مردم دست می‌اندازند و مانند گمراهان و منافقان، برای ویران نمودن جامعه اسلامی و متلاشی ساختن آن تلاش می‌کنند. لذا علاوه بر حد قذف بعنوان تنبیه مضاعف باید شهادت آنان نیز هرگز پذیرفته نشود در واقع چنین افرادی کرامت انسانی خویش را از دست می‌دهند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۹ و ۲۰۵؛ صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۶۳؛ نجفی، ۱۳۹۷ش، ج ۴۱، ص ۳۷)

۴-۳-۴- شرط پذیرش توبه قاذف و فلسفه تشریح آن:

خداوند متعال اعلام می‌دارد: اگر قاذف توبه کند و سیرت و روش خود را تغییر دهد و حال و وضع خویش را اصلاح نماید یعنی گذشته را جبران نموده و از گمراهی و ضلالت خود دست بردارد مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرد و عذرش پذیرفته می‌شود و اعتبارش به او باز می‌گردد.

بنابراین فلسفه و حکمت پذیرش توبه قاذف این است که اولاً خداوند بخشاینده و مهربان است و اگر بنده‌اش توبه کرده و گذشته خویش را اصلاح و جبران نماید توبه‌اش را می‌پذیرد. ثانیاً اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی‌بندد بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می‌کند پس اگر قاذف، از عمل خویش پشیمان شده و توبه نموده و به جبران گذشته مبادرت نماید مورد عفو و بخشش خداوند آمرزنده و مهربان قرار می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ش، ج ۱۴، ص ۳۷۰)

البته نکته بسیار مهم در مسئله توبه قاذف، این است که توبه قذف، تنها استغفار یا ندامت از گذشته و حتی تصمیم نسبت به ترک قذف در آینده نیست بلکه علاوه بر این قاذف باید در مقام جبران هم بر آید و براساس روایات اسلامی جبران آن هم به این صورت است که قاذف نزد امام (یا قاضی) می‌آید و می‌گوید: «من به فلان کس تهمت زدم و از آنچه گفته‌ام توبه می‌کنم» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۲۸۳)

۴-۳-۵- حد قذف جمعی و فلسفه تشریح آن:

فقهها در مورد حکم کسی که گروهی را قذف می‌کند اختلاف نظر دارند:

- ۱- جمهور فقهاء (ابوحنیفه، مالک و احمد) معتقدند که فقط یک حد بر او جاری میشود.
- ۲- شافعی معتقد است که بخاطر هر فردی که وی قذف نموده است یک حد بر او جاری میشود.
- ۳- فقهای امامیه در این خصوص قائل به تفصیل شده‌اند.

دلایل حنابله، مالکی‌ها و حنبلی‌ها:

ابوبکر رازی مشهور به جصاص (م ۳۷۰ق) برای قول جمهور سه دلیل از قرآن و سنت و قیاس آورده است:

(الف) قرآن: خدای متعال می‌فرماید: «والذین یؤمنون بالمحسّنات» یعنی هر کس که زنان پاکدامن را قذف نماید، حد جلد بر او واجب است و این مقتضی آن است که قذف کننده یک گروه از زنان پاکدامن، بیشتر از هشتاد تازیانه بر او جاری نشود و هر کس بیشتر از یک حد را بر قذف کننده گروهی از زنان پاکدامن جاری سازد، با آیه مخالفت ورزیده است.

(ب) سنت: از ابن عباس روایت شده که هلال بن امیه نزد پیامبر (ص) زن خود را به زنا با شریک بن سحماء متهم کرد و پیامبر (ص) فرمودند: «البینه اوحده فی ظهرك»: «یا بینه بیاور و یا اینکه حد بر تو جاری میشود» ملاحظه می‌شود که پیامبر (ص) فقط یک حد بر هلال واجب فرمود، با وجود آنکه او، دو نفر (زنش و شریک) را با هم قذف کرده بود.

(ج) قیاس: آن است که موارد دیگری که حد را واجب میگردانند اگر چند بار هم تکرار شوند، تنها موجب یک حد میشوند مانند کسیکه چند بار دزدی کرده یا مکرراً شراب نوشیده باشد که فقط یک حد زده میشود پس در اینجا نیز فقط یک حد بر کسیکه گروهی را قذف کرده اجرا میشود (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۳)

دلایل شافعی‌ها:

فقهاء شافعی در جواب دلیل اول ابوبکر رازی گفته‌اند که قول «الذین» و «المحسّنات» صیغه جمع می‌باشند و هرگاه جمع در مقابل جمع قرار گیرد تقسیم بر آحاد لازم می‌آید پس معنای آیه چنین می‌باشد: هر کس یک فرد پاکدامن را قذف کند حد بر او جاری می‌شود.

در جواب دلیل دوم هم می‌گویند که: در روایت مذکور چون هلال بن امیه آن دو را با یک لفظ قذف کرده است و امام شافعی در مذهب قدیم گفته است که به اعتبار لفظ، فقط یک حد واجب میشود.

در جواب قیاس نیز گفته‌اند که، آن قیاس مع الفارق است.

زیرا حد قذف، حق الناس است اما حد زنا و حد شرب خمر، حق الله هستند و حق الناس داخل در حق الله نمی‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۳، ص ۱۵۳)

البته به نظر می‌رسد قول جمهور فقهاء بخاطر قوت دلایل، صحیح و راجح باشد زیرا مثلاً اگر کسی قبیله‌ای را قذف کند و ما در ازای هر فرد یک حد بر قاذف جاری نمائیم وی هلاک میشود و این برخلاف آیه صریح قرآن و سنت رسول الله (ص) است.

دلیل فقهای امامیه: فقهای شیعه چون حد قذف را حق الناس می دانند معتقدند: کسیکه گروهی را بصورت جمعی قذف کند اگر آنها با هم حد قذف را مطالبه کنند یک حد بر او جاری می شود ولی اگر بصورت انفرادی حد قذف را مطالبه نمایند برای هر یک از مطالبات یک حد بر قاذف جاری می گردد^۱ (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۶؛ نجفی، ۱۳۹۷ ش، ج ۳۴، ص ۷۴)

بنابراین به نظر می رسد نظر فقهای شیعه در خصوص حکم قذف جمعی، نظر ارجح باشد، چون موضوع قذف حق الناس بوده و مجازات قازف منوط به مطالبه حد قذف از جانب مقذوف می باشد.

اما مسئله بسیار مهم در این خصوص این است که در بین پیروان ادیان، گاهی مشاهده می شود که پیرو یک دین، نسبت های ناروا به پیرو دین دیگر می دهد متأسفانه این روش ناپسند در بین پیروان مذاهب گوناگون از یک دین نیز وجود دارد.

به عنوان نمونه گاهی در بین مسلمانان که هر کدام پیرو یک مذهب می باشند مشاهده میشود برخی از عوام شیعه به اهل سنت توهین می کنند و به آنان نسبت های ناروا می دهند و بالعکس.

این افراد هر چند گاهی به ظاهر لباس دین بر تن دارند و خود را دلسوز معارف دینی معرفی می کنند اما از حقیقت دین اسلام به دورند و اهل علم و اندیشه نمی باشند چرا که عالم دینی نمی تواند نسبت به گفتار و رفتار بی تفاوت باشد و از هر روشی برای اثبات اندیشه های مذهبی استفاده کند عالمان راستین و مبلغان حقیقی یک دین بخوبی می دانند که با توهین و نسبت ناروا دادن به مخالفان خود نمی توانند حقانیت خویش را اثبات نمایند اگر سخن زشت و ناروا از زبان آنان خارج شود دیگر از انسانهای عادی نباید انتظار داشت. چنین رفتارهایی گذشته از اینکه در گسترش دین و مذهب نمی تواند تأثیرگذار باشد بلکه نتیجه عکس دارد و موجب تضعیف آن می شود. آنچه از نکات مهم در شیوه تبلیغی پیامبران محسوب میشود رفتار انسان پسندانه و با نزاکت با سایر انسانهاست و دستور خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) در خصوص شیوه های تبلیغ و رساندن پیام در این مورد باید الگو و سرمشق مبلغان دینی مذاهب قرار گیرد.^۲

چرا که عامل بسیاری از اختلافات مذهبی و نزاع ها که گاهی به جنگ و خونریزی کشیده میشود این سخنان سخیف و نسبت های ناروا دادن به پیروان مذاهب دیگر می باشد و اینگونه موضع گیری ها موجب تفرقه میان مسلمانان می شود و در عین حال مبنای عقلی و شرعی هم ندارد.

در بین روایات قذف دستور داده شده که حتی نسبت به کافران و مجوسیان نیز در سخن گفتن دقت شود و هر نسبتی به آنان داده نشود.

آنگاه که یک روحانی شیعه در سخنرانی خود می گوید: اهل سنت به دلیل اینکه طواف نساء ندارند همه نامشروع اند و حلال زاده نیستند باید مستحق حد قذف باشد زیرا چنین موضع گیری هایی نه تنها به معنای تبلیغ دین و مذهب نیست بلکه عامل تفرقه و فتنه انگیزی میان پیروان مذاهب اسلامی است.

لذا به نظر می رسد که در این موارد می بایست با شدت بیشتری برخورد شود حتی اگر شکایتی طرح نشود مدعی العموم با اختیاراتی که دارد به این قبیل مسائل ورود پیدا کرده و با تعیین و اجرای حد قذف در خصوص عاملان اینگونه مسائل، وحدت مسلمانان و جهان اسلام را تحکیم بخشیده و اجازه ندهد آبروی شیعه و تشیع به دست برخی از جاهلان از بین برود و به نام شیعه و شریعت

۱. قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۵۷ تصریح می کند: «کسی که چند نفر را به یک لفظ قذف نماید هر کدام از قذف شوندگان می تواند جداگانه شکایت نماید و در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای آن را مطالبه کند. چنانچه قذف شوندگان یکجا شکایت نمایند بیش از یک حد جاری نمی شود.»

۲. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. (نحل: ۱۶: ۱۲۵)

کارهایی صورت پذیرد که با حقیقت دین مبین اسلام، ناسازگار است چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۱

از این آیه نتیجه می‌گیریم که توهین به مقدسات اهل ایمان بطریق اولی ممنوعیت بیشتری دارد.

لذا بر پیروان فرق و مذاهب اسلامی فرض است که به منظور حفظ وحدت مسلمانان، از توهین و دادن نسبت‌های ناروا به یکدیگر خودداری نمایند و با سرلوحه قرارداد آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^۲ ید واحد در مقابل دشمنان اسلام باشند.

۴-۴- حکمت و فلسفه تشریح حرمت قذف:

قذف از شنیع‌ترین جرایمی است که اسلام بصورت بی‌امان با آن به مبارزه پرداخته است، بدلیل اینکه در واقع، متهم ساختن افراد بی‌گناه به زنا و دست اندازی به نوامیس و آبروی مردم و مورد اتهام قراردادن زنان آزاد و عفیف و پاکدامن، مجال وسیعی برای کسانی ایجاد می‌کند که قصد متهم ساختن مرد یا زن بی‌گناهی را بدان تهمت زشت دارند و بدین ترتیب، نوامیس امت، مُلَوَّث شده، نیکنامی آنها آلوده میگردد و همه افراد آن، متهم یا در معرض اتهام قرار می‌گیرند و اغلب شوهران به زن و فرزند خود شک خواهند کرد. جرم قذف و متهم ساختن زنان پاکدامن، خطرات بزرگی را در جامعه بوجود می‌آورد چه بسیار دختران عفیف و شریفی که بخاطر سخنی که کسی گفته و فرد فاجری آن را تصدیق کرده و خبر آن به مردم رسیده و بر سرزبانها افتاده است، جان خود را از دست داده‌اند چرا که خویشان نزدیک آنها، بخاطر پاک نمودن این بی‌آبرویی دروغین، به قتلشان اقدام کرده‌اند و آنها را به کام مرگ فرستاده‌اند و پس از آن، پاکدامنی و عفت آنان از طریق معاینه پزشکی معلوم شده است، اما کار از کار گذشته بوده است بدین خاطر و برای صیانت نوامیس مردم از تهاجم و نیز، حمایت آبرومندان از بی‌آبرویی و حفظ کرامتشان از پایمان شدن، اسلام زبان‌های بدگو را قطع کرده و در را به روی کسانی که به دنبال عیب برای افراد بی‌گناه و پاکدامن هستند بسته است و افراد ضعیف النفس را از جریحه‌دار ساختن احساس مردم و دست‌اندازی به نوامیس آنها منع کرده است و در مجازات قذف سخت‌گیری کرده و مجازات آنها را نزدیک مجازات زنا، یعنی هشتاد ضربه تازیانه و همچنین از بین رفتن و عدم پذیرش شهادت قاذف و توصیف شدن فاعل آن به فسق قرار داده است.

در خصوص قذف مجازات اول، بدنی است و بر بدن وارد میشود، مجازات دوم، تأدیبی است و به بخش معنوی تعلق دارد که با از بین رفتن کرامت و اسقاط اعتبار وی صورت می‌پذیرد و گویی که وی انسان نیست، زیرا به کلام وی اعتماد نشده، قول وی در نزد مردم پذیرفته نمیشود و مجازات سوم دینی است، زیرا فاسق خارج از اطاعت خداست و این به عنوان مجازات برای افراد مریض النفس و وجدان‌های مرده کفایت می‌کند.

هدف اسلام از تشریح این مجازات، صیانت نوامیس، حفظ کرامت امت اسلام و پاک سازی جامعه از گفتار و سخن زشت است تا خانواده مسلمان، همواره محترم و آبرومند و محفوظ و مصون و دور از لطمات زبان نادانان و بهتان و افترای کینه توزان باقی بماند.

(صابونی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۸۴-۸۳)

۱. انعام، ۶، ۱۰۸.

۲. آل عمران، ۳، ۱۰۳.

لازم به یادآوری است که علت سختگیری در شهادت بر زنا و راههای سخت اثبات آن و همچنین فلسفه حرمت غیبت بخاطر احتیاط در صیانت از عرض و آبروی مردم است، چرا که در حدیث صحیح از پیامبر اکرم (ص) روایت است که فرمود: «کل المسلم علی المسلم حرام؛ دمه و عرضه و ماله» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۹۲)

در این حدیث پیامبر اکرم (ص) عرض را مقارن با خون و مقدم بر مال قرار داده است و به نظر می‌رسد این مهم‌ترین حکمت و فلسفه حرمت قذف می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با نگاه مقاصدی در آیات نورانی قرآن کریم و روایات اسلامی در خصوص قذف و احکام و حد آن که در حوزه حفظ عرض و آبروی مسلمین قرار دارد و از مقاصد شرعی ضروری می‌باشد می‌توان نتیجه گرفت که: قذف از گناهان کبیره‌ای است که جامعه را تهدید می‌کند و بنیان آن را ویران می‌سازد و متهم ساختن مؤمنان به طریق قذف، موجب اشاعه فحشاء در جامعه می‌گردد و آبروی مؤمنان را لگدمال می‌کند و اینکه خداوند متعال مجازاتهای سه گانه: بدنی، تأدیبی و دینی بر قاذف قرار داده، دلالت بر بزرگی جرم قذف دارد و این همه سختگیری شارع برای حفظ و صیانت از عرض و آبروی مردم است.

بنابراین قذف وحدت و یکپارچگی را در جامعه اسلامی متزلزل می‌کند خصوصاً زمانی که در خصوص پیروان مذاهب و فرق دیگر اسلامی باشد.

لذا برای جلوگیری از گسترش کینه و دشمنی در میان مسلمانان بر عموم فقهاء و اندیشمندان جهان اسلام فرض است که در موضع‌گیری‌ها، خطابه‌ها و فتاوی خود، نگرش مقاصدی با محوریت نصوص شرعی را در تمامی حوزه‌ها، خاصه در حوزه حفظ عرض و آبرو، مدنظر قرار دهند تا موجبات وحدت و یکپارچگی آحاد مردم و امت اسلامی را بیش از پیش فراهم نمایند و بیانات و تلاش‌های علمای بزرگ جهان اسلام همچون شیخ محمود شلتوت و شیخ سلیم و آیت الله بروجرودی، امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله العالی که منادیان و پیشتازان وحدت مسلمانان در جهان اسلام بوده و هستند را نصب العین خود قرار دهند.

لذا برای تحقق این اهداف مهم پیشنهاد می‌گردد با کسانی که با موضع‌گیری سخیف پیروان فرق و مذاهب دیگر اسلامی را قذف می‌کند قاطعانه و بشدت برخورد شود هر چند در لباس مبلغ دینی و مذهبی باشند چرا که چنین افرادی طبق بیان منادیان وحدت مسلمین، مزدور و نفوذی دشمنان اسلام هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن ادریس حلی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی التحریر الفتاوی، ج ۳، قم؛ موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، الخصال، ج ۲، قم؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن تیمیه الحرانی دمشقی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، ج ۱۶.

ابن عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۱ق)، مقاصد الشریعۃ الاسلامیة، تحقیق: محمدطاهر میسای، اردن: دارالنفائس.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۸، بیروت: دارالصادر.

امام ابی الحسن مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۱، بیروت: داراحیاء الکتب العربیة.

بیهقی نیشابوری، احمد بن حسین، (۱۴۲۴ق)، السنن الکبری (سنن بیهقی)، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیة.

جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، تحقیق: محمدصادق قمحاوی، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۱ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.

حلی، حسن بن یوسف المطهر، (۱۴۱۴ق)، تذکرۃ الفقهاء، ج ۳، قم؛ موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.

حلی، حسن بن یوسف و فاضل مقداد بن عبدالله، (۱۳۷۶ش)، باب حادی عشر، الجامع فی ترجمۃ النافع، مترجم: میرزا محمدعلی حسینی شهرستانی، قم، دفتر نشر معارف اسلامی.

خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، تکملة المنهاج، ج ۱، نجف الاشرف، مطبعة الاداب.

دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۲ش)، لغتنامه دهخدا، ج ۳۴، تهران: دانشگاه تهران، موسسه لغتنامه دهخدا،

ریسونی، احمد، (۱۳۷۶ش)، اهداف دین از دیدگاه امام شاطبی، مترجمان: سیدحسن اسلامی و سید محمد علی ابهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

الزحیلی، وهبة، (۱۴۲۷ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، دمشق: دارالفکر.

سیاح، احمد، (۱۳۶۸ش)، فرهنگ جامع نوین عربی - فارسی، تهران: کتابفروشی اسلام.

شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۴۲۲ق)، الموافقات فی اصول الشریعۃ، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

شلبی، محمد مصطفی، (۱۴۰۶ق)، تعلیل الاحکام، بیروت: دارالنهضة العربیة.

صابونی، محمدعلی، (۱۳۸۹ش)، تفسیر آیات الاحکام، مترجم: فرزاد پارسا، ج ۲، سنندج، انتشارات کردستان.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹ق)، تفسیرالمیزان، ج ۱۵، قم: موسسه نشر اسلامی.

عاملی جبعی (شهیدثانی)، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد، (۱۴۰۹ق)، مسالک الافهام فی شرائع الاسلام، ج ۱۵، بیروت؛ داراحیاء التراث العربی.

عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، مترجم مهدی صانعی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

عاملی، حر، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ۱۸، ۲۸، قم؛ موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
 عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۴۲۵ق)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قم: مطبعة؛ نوید اسلام.
 عسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر ابوالفضل، (۱۴۰۵ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۱۲، بیروت، دارالمعرفة.
 عوده، عبدالقادر، (۱۴۰۵ق)، التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المستصفی فی علم الاصول، ج ۱، تحقیق: محمد عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمیه،
 فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۴ق)، التقیح الرائع، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، ج ۲۳، بیروت، دارالفکر.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، ج ۱، قم، انتشارات نشر اسلامی.
 فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۰ق)، قاموس المحيط، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 فیض، علیرضا، (۱۳۸۱ش)، مبادی فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۵۴ش)، قاموس قرآن (دوره ۷ جلدی)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۶۳ش)، قوانین الاصول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
 مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۴۰ق)، بحار الانوار، ج ۶۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 محقق حلّی، شیخ نجم الدین جعفر بن الحسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الاسلام، ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱ش)، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۶۸ش)، تحریر الوسیله، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
 نجفی، محمد بن حسن بن باقر، (۱۳۹۷ش)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۴ و ۴۱، تحقیق: حیدر دباغ، قم: انتشارات اسلامی.

وائل بن حلاق، (۱۳۹۸ش)، تاریخ تئوری های حقوقی اسلامی، مترجم: محمد راسخ، تهران: چاپ پردیس دانش.

قانون مجازات اسلامی، چاپ ۱۳۹۲.

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله جعفر سبحانی

A purposeful look at Qazf and its effects on the jurisprudence of Islamic religions

Abstract:

The Purposes of Shari'a is the secrets that the shari'a has considered when making any of its rulings, stand out, and the seems that what is more important in this is the need to preserve the breadth and reputation of the people. Protect and safeguard it by legislating the limit of Qazf which is eighty lashes. However, unfortunately, some people in the Islamic society play with the reputation of the people and for personal and sometimes political motives, they accus others of illegal acts. Unfortunately, what is more important in this regard is accusing the followers of different Islamic religions of acts contrary to sharia and chastity by some preachers and scholars of other Islamic religions and this issue has led to the development of division, hatred and enmity among the followers of Islamic religions therefore, this research on Qazf is of analytical method by documentary method and the findings indicate that in the jurisprudence of Islamic religions, with a view of intentions to Qazf and the rules and wisdom of legislating sanctity and its limit from the perspective of the Quran and Islamic traditions, we can take practical steps, on the need to preserve the breadth and dignity of the people and strengthen the unity of as many members of the Islamic society as possible, as well as the development of unity among the followers of different Islamic religions.

Key words: Qazf, hadd, Purposes of shari'a, Jurisprudence of Islamic religions.

